



The Main Components of the Waiting and the Innateness of Its Truth

Mohammad Mahdi Etesami¹

Received: 21/12/2020

Accepted: 30/12/2020

Abstract

It seems that among the components of Mahdiyyism, the most basic component is "the innateness of truth of the waiting (for Imam Mahdi)", which has had a special place in the statements of the Supreme Leader of the Revolution of Iran and has been emphasized a lot (Khamenei, 20/09/2005). Every innateness goes beyond a specific time and place as well as a particular belief and race, and includes the type of human at all times and places. It also eliminates the innateness of a thing, its decline and change, as well as differences and violations in that thing. In this regard, the reappearance of the Imam Asr and the world government of that Imam is a manifestation and place of the same goal and purpose that is embedded in human nature and his existential structure, and human beings have been created for that goal and have continued to live. Accordingly, the innateness of the waiting for reappearance is the continuation of the innateness of a superior and more comprehensive waiting, that is, the waiting for reaching the goal of human creation. In this paper, it has been tried to explain the relationship between the ultimate goal of human and the general truth of the waiting with an innate and intuitive attitude. It should be clear that the reappearance of the Imam Asr and the world government of that Imam within the world community of the End Time is also one of the main levels of the absolute goal. Therefore, that general waiting also follows the specific waiting for this reappearance.

Keywords

Innateness, innate goal, innate religion, the waiting.

1. Assistant Professor, Department of Wisdom and knowledge, Educational Research and Planning Organization, Ministry of Education, Tehran, Iran. Mm_etesami@yahoo.com

* Etesami, M. M. (2020). The Main Components of the Waiting and the Innateness of Its Truth. *Journal of Mahdavi Society*, 1 (2), pp. 163-181. Doi: 10.22081 / jm.2020.59670.1018



مؤلفه‌های اصلی انتظار و فطری بودن حقیقت آن

محمد مهدی اعتصامی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

چکیده

به نظر می‌رسد در میان مؤلفه‌های مهدویت اساسی‌ترین مؤلفه، «فطری بودن حقیقت انتظار» است که در بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی جایگاهی ویژه یافته و بر آن تأکید فراوان شده است (۱۳۸۴/۰۶/۲۹). هر امر فطری، از زمان خاص و مکان خاص و مسلک و نژاد خاص فراتر می‌رود و مشمول نوع انسان در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود. همچنین فطری بودن یک امر، زوال و تغییر و نیز اختلاف و تخلف در آن امر را منتفی می‌سازد؛ بر این مبنا، ظهور امام عصر علیه السلام و حکومت جهانی آن حضرت، مظهر و مرتبه‌ای از همان غایت و مقصودی است که در فطرت آدمی و ساختار وجودی او تعبیه شده و انسان‌ها برای آن غایت خلق شده‌اند و ادامه حیات یافته‌اند. بر این اساس، فطری بودن انتظار ظهور نیز در امتداد فطری بودن یک انتظار برتر و فراگیرتر، یعنی انتظار برای رسیدن به غایت خلقت انسان است. در این مقاله سعی شده است ارتباط میان غایت نهایی انسان و حقیقت عام انتظار با نگرش فطری و شهودی تبیین شود و مشخص گردد که ظهور امام عصر علیه السلام و حکومت جهانی آن حضرت در ظرف جامعه جهانی آخرالزمان نیز یکی از مراتب اصلی همان غایت مطلق است و انتظار ویژه این ظهور نیز در امتداد آن انتظار کلی است.

کلیدواژه‌ها

فطرت، غایت فطری، دین فطری، انتظار.

۱. استادیار گروه حکمت و معارف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، تهران،

ایران. Mm_etesami@yahoo.com

* اعتصامی، محمد مهدی. (۱۳۹۹). مؤلفه‌های اصلی انتظار و فطری بودن حقیقت آن. دوفصلنامه علمی - تخصصی

Doi: 10.22081/jm.2020.59670.1018

جامعه مهدوی، ۱(۲)، صص ۱۶۳-۱۸۱.

مقدمه

با تأمل در آموزه‌های قرآنی و روایی می‌توان دریافت که انتظار فرج و امید به برپایی یک حکومت عادلانه جهانی که تحقق بخش آرمان‌های نوع انسان باشد، صرفاً یک آموزه دینی و القا از جانب یک دین یا آیین خاص نیست؛ بلکه انتظاری واقعی در نهاد و فطرت ابناء بشر است. آنچه اسلام و به خصوص، شیعه را از دیگر مسلک‌ها و مکاتب متمایز می‌کند، توجه خاص به این تمایل واقعی و درونی و قرار دادن آن در مرثا و منظر مردم و برنامه‌ریزی برای حرکت دادن انسان‌ها به سوی این آرمان مقدس است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید:

دل بنی آدم به طور جبلی، متمایل به این آینده و منتظر یک چنین آینده‌ای است. این حالت انتظار، یک چنین چیزی است. اگر مسخ نشود فطرت انسانی و زیر فشارها لگدمال نشود، همین است. دل‌ها به طور طبیعی و فطری، منتظر آن چنان آینده‌ای هستند و آن آینده پیش خواهد آمد. آن حکومت الهی به وجود خواهد آمد. آن قدرت متکی بر عدل مطلق الهی، پرچم خواهد افراشت و بشریت، این را خواهد دید (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۰/۰۶).

وی در این سخنان، انتظار را امری جبلی و فطری می‌شمارد که شیعه و غیر شیعه و مسلمان و غیر مسلمان نمی‌شناسد؛ بلکه مربوط به بنی آدم و نوع انسانی آن را تلقی می‌کند. ایشان همچنین می‌گویند: «بشریت با عطش تمام، منتظر امام زمان علیه السلام است و می‌خواهد مهدی موعود بیاید و چشم‌انتظار آن حضرت است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷). در این بیان نیز تأکید رهبر انقلاب بر یک نیاز و عطش بشری است، نه پیروان دین خاص؛ با اینکه انسان‌های فراوانی، هم‌اکنون هستند که نام امام زمان علیه السلام را هم نشنیده‌اند و اطلاعی از مسأله غیبت امام عصر و ظهور بعد از غیبت آن حضرت ندارند، در عین حال، وی معتقد است که بشریت در خود، نیازی شدید به آمدن امام زمان علیه السلام احساس می‌کند و منتظر اوست. رهبر معظم انقلاب در بیان دیگری چنین بیان می‌کند:

این حقیقت عظیم، متعلق به یک ملت و یک زمان خاص نیست؛ بلکه متعلق به بشریت است. این «میثاق الله الذی اخذه و وکده»، میثاق خدا با انسان است. «وعدالله الذی ضمنه» این وعده‌ای است که خدا تحقق آن را ضمانت کرده است. همه انسان‌های

طول تاریخ، نسبت به این پدیده عظیم و شگفت آور، احساس نیاز معنوی و قلبی کرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷).

از این بیانات و بیانات دیگر وی، به دست می‌آید که انتظار ظهور امام عصر علیه السلام امری فطری است و مربوط به همه زمان‌ها و مکان‌هاست. البته همان‌طور که بیان شد، این دیدگاه، ریشه در قرآن کریم و سیره معصومان علیهم السلام دارد و برخی دیگر از بزرگان ما نیز بدان اشاره کرده‌اند.

در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود که تلاش می‌کنیم در این مقاله به آن‌ها پردازیم و در ضمن تبیین موضوع، پاسخشان را ارائه کنیم. این سؤال‌ها به قرار زیر است:

۱. فطرت چیست و چگونه انتظار یک امر فطری است؟

۲. آیا آن انتظار فطری، همان انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؟

۳. اصولاً انتظار در مورد یک شیء، چگونه در انسان شکل می‌گیرد؟

۴. آیا این انتظار فطری، یک حقیقت فردی است یا اجتماعی؟

ماهیت و چیستی فطرت

انسان، علاوه بر وجوه مشترکی که با سایر موجودات، از جمله نباتات و حیوانات دارد، وجوه خلقتی ویژه‌ای نیز داراست که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند. این ساختار و وجه خلقتی ویژه، همان تقدیر ویژه الهی است که خداوند برای هر مخلوقی معین کرده و آن مخلوق را متناسب با همان ساختار ویژه هدایت می‌فرماید.

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ؛ و هیچ چیزی نیست، مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست. و جز به اندازه معین از آن نازل نمی‌کنیم» (حجر، ۲۱).

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ گفت: پروردگار ما آن کسی است که به هر چیزی آفرینش آن را داد و سپس راه نمود» (طه، ۵۰).

«وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى؛ آن که اندازه کرد؛ پس راه نمود» (اعلی، ۳).

شایان ذکر است که اختصاص اصطلاح فطرت به انسان، بدان معنا نیست که سایر مخلوقات، فطرت و خلقت ویژه ندارند؛ بلکه از باب شیوع این اصطلاح درباره انسان و

توجه به فطرت انسانی و تمایز آن از سایر مخلوقات است؛ به خصوص که انسان از حیث یک موجود طبیعی بودن و حیوان بودن با سایر مخلوقات مشترک است. بر اساس این ساختار ویژه (فطرت) انسان در بدو تولد، موجودی نامتعین و لایشرط نسبت به هر غایت و هر هدفی نیست. او بالقوه و به تعبیر حکما، به صورت یک امکان استعدادی، همه کمالات هستی را که یک مخلوق و یک موجود ممکن الوجود می‌تواند واجد شود، درون خود دارد. نسبت انسان با کمالات مفطور در فطرت وی، نه مانند نسبت یک برگ کاغذ سفید با انواع نوشته‌ها، بلکه مانند نسبت یک هسته خرما با درخت خرماست. همان‌طور که در جبلت هسته خرما، درخت خرما شدن حکم شده است، نه درخت پرتقال و سیب و هر درخت دیگر، در جبلت کودک تولد یافته نیز استعداد عالم شدن، عادل شدن، شجاع شدن و سایر کمالات ممکن برای ممکن الوجود مقرر شده است. و همان‌طور که اگر به هسته خرما یا نهال کوچک آن، رسیدگی نشود و به درستی مورد محافظت و تربیت قرار نگیرد، آن هسته خرما یا نهال کوچک ضایع می‌شود، کودک انسان نیز اگر به درستی تربیت نشود، استعدادهای فطری او رشد نمی‌کند و فرد به فساد و تباهی سوق می‌یابد و به موجودی جاهل، ترسو، ظالم و مانند آن مبدل می‌شود.

نگاه دقیق‌تر به غایت فطری انسان

خداوند، در قرآن کریم با تعبیر مختلفی هدف خلقت نوع انسان را مشخص فرموده است؛ برای مثال، در قرآن شریف چنین می‌خوانیم: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ و آن‌گاه که پروردگارت فرشتگان را گفت: من در زمین، جانشینی خواهم آفرید» (بقره، ۳۰).

خداوند در این آیه شریف، هدف از خلقت انسان را «خليفة اللهی» تعیین فرموده است. روشن است که هر انسانی که روی زمین است، حائز چنین مقامی نیست؛ بلکه برخی از انسان‌ها توانسته‌اند به مقام خليفة اللهی نائل شوند. این امر، نشان می‌دهد که خليفة اللهی یک حقیقت بالفعل در انسان نیست؛ بلکه به صورت یک استعداد فطری و به صورت بالقوه در ساختار وجودی او تعبیه و انسان استعداد رسیدن به این مرتبه را دارد.

این مقام خلیفه‌اللهی، امری ذومراتب است و متناسب با سعی و کوشش هر انسان و سایر عوامل دخیل در تربیت وی، مراتبی از خلافت الهی در وی تحقق می‌یابد. خلیفه‌ خداوند، مظهر علم، قدرت، جمال و جلال الهی است. او تجلی بخش اسمای حسناى خداوند است و جمال و زیبایی خداوند را در نظام خلقت به ظهور می‌رساند و از همه امور زشتی که از ساحت خداوند به دور است، دوری گزیده است. مقام خلافت الهی، دستیابی به مراتبی از لقا و وصول و قرب خداوندی است که همه کمالات را در زیباترین وجه داراست و هر انسانی با زبان حال و تکوین و بسیاری از انسان‌ها با زبان قال و معرفت در طلب آن هستند. این مقام، همان مقامی است که در لسان روایات از آن به «توحید» یاد شده است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از آیه شریف «فطرة الله التي فطر الناس جميعاً» (روم، ۳۰) می‌پرسید، فرمود: «فطرهم على التوحید» (کلینی، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۱۲).

امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوار و جد گرامی‌اش از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که ذیل همین آیه شریف فرمود: «آن فطرت، عبارت است از: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین ولی الله» (قمی، ۱۳۶۳ق، ج ۲، ص ۱۵۵).

در این حدیث شریف، علاوه بر فطری بودن مقام توحید، به فطری بودن مقام ولایت نیز اشاره شده است. مقصود از توحید، صرفاً یک شناخت حصولی و معرفت دورادور به خداوند و تصدیق وحدانیت او نیست؛ که این معرفت، ابتدایی‌ترین مرتبه توحید است. حقیقت توحید، رسیدن به مقام و مرتبه وجودی و فراغت از هرگونه کثرت و شرک است؛ به گونه‌ای که وجود موحد، صرفاً تجلی بخش اسماء الهی باشد و آیه‌ای باشد که فقط خدا را نشان دهد و به تعبیر استاد شهید مطهری، «برای او یگانه باشد» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۴)؛ پس انسانی که به مقام خلیفه‌اللهی نائل آمده، کسی است که:

از حیث معرفت و نظر، موحد است؛

از حیث قلب و دلبستگی قلبی موحد است؛

از حیث عمل و ظهور عملی نیز موحد است؛

یعنی او هویتی یگانه، برای خدا دارد.

کوشش و کوشش

از آنجا که خلیفه‌اللهمی به نحو بالقوه در انسان مفسور است، نیازمند حرکتی در انسان است که این امر بالقوه را به صورت بالفعل در آورد و وجود انسان را به حقیقت توحید بیاراید. خداوند، فرایند عمل و حرکت انسان را به دو امر مهم گره زده است: «معرفت» و «محبت». انسان، برای اینکه به سوی مطلوب‌های خود حرکت کند، در قدم اول باید آن مطلوب را شناسایی کند و به مطلوبیت آن پی ببرد؛ آن‌گاه، در قدم دوم به آن مطلوب، علاقه و دل‌بستگی و حبّ پیدا کند و به دنبال آن، شوق و اشتیاق رسیدن به مطلوب در وجودش شکل بگیرد. وقتی چنین شد، انسان اراده می‌کند و رفتارهایی از خود بروز می‌دهد که آن مطلوب را به دست آورد. این فرایند، هم در مطلوب‌ها و کمالات مادی انسان صادق است و هم در کمالات و مطلوب‌های فطری و الهی وی.

علاوه بر این، انسان در همان موقع که مطلوب خود را شناخت و به آن، حب و دل‌بستگی یافت، از امر مقابل و متضاد با آن و هر چیزی که مانع رسیدن وی به مطلوب و محبوب خود باشد، حالت انزجار و تنفر می‌یابد و این نیز یک امر فطری است که به تبع فطرت کمال‌جویی در انسان هست (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۶).

مثال ابتدایی برای این کوشش و کوشش و تنفر از امر مقابل، علاقه انسان به غذای لذیذ است. این مطلوبیت و محبوبیت با یکی دو بار استفاده از غذای لذیذ، رنگ می‌بازد. بنابراین اصولاً حرکت انسان بر اساس حب و بغض است؛ حب به آنچه کمال وی شمرده می‌شود و بغض از آنچه متنافر با کمال و مانع رسیدن به آن است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۶).

دین و غایت فطری انسان

بر مبنای آنچه آمد، فطری بودن دین به این معناست که محتوای دین الهی با ساختار وجودی انسان هماهنگ و سازگار است و عمل به آن، انسان را به مقصود و غایت فطری‌اش می‌رساند؛ از این رو خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس روی خویش را به سوی دین یکتاپرستی فرا دار؛ در حالی که از همه کیش‌ها روی برتافته و حق‌گرای باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. در آفرینش الهی تغییری نیست؛ این دین استوار است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم، ۳۰).

پیروی از دین الهی سبب می‌شود که گام‌به‌گام و به‌تدریج، محبت و دل‌بستگی به کمال مطلق و تجلیات جمال و جلالش و نفرت و انزجار از زشتی‌ها در قلب انسان خانه کند و شوق دیدار او و جلوه‌های جمال و جلال او در انسان پدید آید و حرکت به سوی آن‌ها را آغاز کند. از این منظر است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هل الدين إلا الحب في الله والبغض في ال» (تعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۷).

ورود به مرحله انتظار

در فاصله میان کشش و کوشش از یک طرف و دست‌یابی به محبوب و مطلوب از طرف دیگر، حالتی به نام «انتظار» رخ می‌نماید. به عبارت دیگر، آن‌گاه که مطلوب برای طالب مشخص می‌شود و کشش و جاذبه‌ای از سوی مطلوب به طالب شکل می‌گیرد و دل، قرارگاه دوست می‌شود، شوقی از جانب محب به سوی محبوب روان می‌گردد و جد و جهدی در جوانح و جوارح، از عزم و تصمیم و اراده گرفته تا برداشتن قدم‌های استوار در میدان عمل به وقوع می‌پیوندد. در همین حال، ندایی از درون، راهرو مصمم را به پایداری و استقامت فرامی‌خواند و بشارت و وعده وصول را پیوسته به او القا می‌کند.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَحَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛ همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خدای یکتاست، آن‌گاه پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند و می‌گویند مترسید و اندوه مدارید و شما را مژده باد به آن بهشتی که نوید داده می‌شدید (فصلت، ۳۰)».

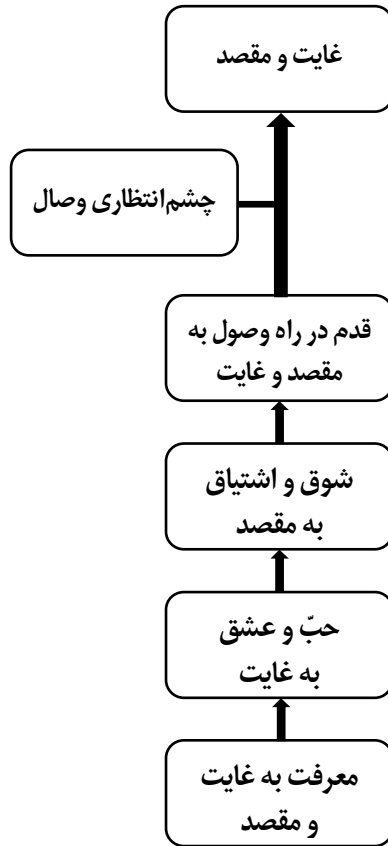
قدم گذاشتن در راه وصال و طی طریق کمال، از آنجا که با موانع و مشکلات همراه

است و از آنجا که نیازمند مبارزه با نفس اماره درون و شیطان و شیطان صفتان بیرون است، هم نیازمند پایداری و استقامت و هم نیازمند امید و شوق به وصال است؛ به همین سبب خداوند تبارک و تعالی، در عین حال که انسان‌ها را به وصال خود دعوت می‌کند، سختی‌های راه را هم نشان می‌دهد و در همان حال، شوق و امید را زنده نگه می‌دارد و کاروان مؤمنان را به پیش می‌برد.

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * وَ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ؛ پس به آن گردنه دشوار درنیامد. و تو چه دانی که آن گردنه چیست؟ آزاد کردن گردنی، یا طعام دادن در روز گرسنگی به یتیمی خویشاوند، یا به ینوایی خاک‌نشین، وانگهی از کسانی نباشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به شکیبایی اندرز می‌دهند و به مهربانی و بخشایش سفارش می‌کنند. آنان خجستگان و سعادت‌منداند» (بلد، ۱۱-۱۸).

در این مسیر پرفراز و نشیب که به انواع ابتلائات و امتحانات ممزوج است، با تکیه بر بشارت الهی و امداد حق تعالی، چراغی در قلب راهرو راه خداوند و مجاهد فی سبیل الله روشن می‌شود که او را مصمم‌تر و ثابت‌قدم‌تر می‌کند و نشاط برای رفتن را افزایش می‌دهد. این چراغ فروزان، «انتظار» است. بر این مبنای «انسان منتظر» همان مؤمن مجاهد و سالک بااستقامتی است که در طول مسیر، چشم به انتهای راه دوخته و از آن چشم برنمی‌دارد. او محبوب خود را در انتهای مسیر مشاهده می‌کند که او را به سوی خود فرامی‌خواند و انوار جذب‌کننده‌اش را به مدد او می‌رساند. او نیز منتظر است که سالک راه، خودش را به او برساند و در کنار او آرام و قرار گیرد.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتٍ؛ ای جان به اطمینان رسیده، به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است؛ پس در میان بندگان ویژه من در آی و در بهشت ویژه من در آی» (فجر، ۲۷-۳۰).



بنابراین تبیین، بنیادی‌ترین «انتظار»، انتظاری است که در مسیر حرکت به سوی غایت نهایی، یعنی لقاءالله و وصول به حضرت حق رخ می‌دهد. عارفان بالله و سالکان راه حق و در رأس آنان رسول گرامی ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام در مناجات‌ها و راز و نیاز با معبود، این چشم‌انتظاری را نشان داده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از دعای کمیل به خداوند عرض می‌کند:

قوّ علی خدمتک جوارحی و اشدد علی العزیمة جوانحی و هب لی الجدّ فی خشیتک
والدوام فی الاتصال بخدمتک حتی أسرح الیک فی میادین السابقین و أسرع الیک فی
البارزین و اشتاق الی قربک فی المشتاقین و ادنو منک دنوّ المخلصین و أخافک مخافة
الموقنین واجتمع فی جوارک مع المؤمنین (مفاتیح الجنان).

شکوه از فراق و شوق دیدار که «مهجوری و مشتاقی» را رقم می‌زند و انتظار دیدار را قوی‌تر می‌کند، فرهنگ عرفانی و ادبی مسلمانان را غنایی ویژه بخشیده و در تاریخ بشر، بی‌نظیر کرده است. حافظ چنین می‌سراید:

گر باد فتنه هر دو جهان را به هم زند ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست
 کحل الجواهری به من آر، ای نسیم زان خاک نیکبخت که شد رهگذار
 ماییم و آستانه عشق و سر نیاز تا خواب خوش که را بزد اندر کنار

مراتب انتظار

انسان، در عین آنکه وجودی واحد و یگانه دارد، همین وجود واحد، دارای ابعاد گوناگون و مراتب مختلف است که همه در طول یکدیگر قرار دارند.

این مراتب غایت در انسان، متناظر با مراتب وجود و کمالات وجود است. در یک مرتبه‌بندی اولیه، وجود و هستی شامل دو مرتبه است؛ مرتبه اول، وجود مطلق است که واجب‌الوجود و خالق ممکنات و مستجمع جمیع کمالات و صاحب همه اسماء حسنا است. مرتبه دوم، ظهور و تجلی این وجود مطلق است که از اولین و کامل‌ترین ظهور و تجلی تا آخرین و نازل‌ترین آن را دربرمی‌گیرد. این سلسله ظهور و تجلی که طبق قاعده «الاشرف فالاشرف»، از عالی‌ترین ظهور و تجلی که حقیقت محمدیه و اوصیای عظام آن حضرت علیهم‌السلام هستند، آغاز می‌شود و در نازل‌ترین مرتبه خود در عالم طبیعت خاتمه می‌یابد.

گرایش انسان به کمال مطلق، گرایش به هر کمال مادون آن را نیز به تبع، به ارمغان می‌آورد. البته عقل انسان به او این پیام را می‌دهد که در صورت بروز تعارض میان کمالات، کمال اشرف را بر کمال مادون ترجیح دهد و آن را مقدم بدارد. بنابراین، انسان نه تنها حب به کمال مطلق را در خود می‌یابد و او را طلب می‌کند، بلکه حب به هر درجه دیگری از کمال را نیز واجد است و در پی رسیدن و وصول به آن است؛ در نتیجه شوق دست‌یابی به آن و «انتظار» رسیدن به آن را نیز دارد.

انتظار دیدار خاتم الانبیاء تا خاتم الاوصیاء

بر اساس مستندات نقلی، شهودی و عقلی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت فاطمه زهرا و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام اولین ظهور و تجلی و مخلوق خداوندند و لذا کامل ترین و زیباترین جلوه او در نظام هستی می‌باشند؛ از این رو هر کس به شخصیت و سیره و شأن و منزلت این بزرگواران معرفت یابد، آن محبت فطری و درونی که به حقیقت کمال دارد، به یک محبت آگاهانه نسبت به این مصادیق عینی کمال تبدیل می‌شود و حرکتی برای دیدار و در نتیجه، «انتظار»ی برای رسیدن را در دل مشاهده می‌کند.

داستان اویس قرن و حکایت بی‌قراری وی برای دیدار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمونه‌ای از این معرفت و محبت و شوق و انتظار به اولیای الهی است. عشق و محبت به اولیای الهی، اگر از روی معرفت و شناخت باشد، نه تنها مانع و رادع محبت و عشق به خداوند نیست، بلکه ظهور و تجلی همان عشق در مراتب فعل الهی و مظاهر اوست. و هر کس طالب خداوند و محب اوست، به طور فطری، طالب محبتان و محبوبان او، به خصوص برترین محب و محبوب نیز هست و البته همواره باید مراقب باشد که در این طلب، از مسیر توحید تجاوز نکند و عشقش به مظاهر، رقیب عشق الهی نشود.

اللهم ارزقني حبك و حب من يحبك و حب كل عمل يوصلني الي قربك و ان تجعلك احب الي مما سواك و ان تجعل حبي اياك قائداً الي رضوانك و شوقى اليك ذائداً عن عصيانك (مناجات خمس عشره، مفاتيح الجنان).

توجه داریم که منظور از دیدار اولیای الهی، دیداری فیزیکی نیست؛ بلکه مرتبه‌ای از شهود و حضور است که فرد مشتاق و منتظر، در سلوک به سوی دوست و تقرب به وی بدان دست می‌یابد. بسیاری بوده‌اند که به لحاظ فیزیکی، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ملاقات کرده و با وی زیسته‌اند، اما به دیدار نائل نشده‌اند و برخی از آنها در دورترین فاصله و جودی نسبت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته‌اند.

چشم‌انتظاری برای امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام

بر اساس این تبیین، انتظار ظهور و رؤیت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام یک حقیقت فطری است که در

قلب هر انسانی وجود دارد. البته ممکن است که این انسان فطری، با مصداق و مشخصات امام عصر علیه السلام آشنا نباشد و نداند که آن حضرت فرزند امام عسکری علیه السلام و از نوادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله است، اما عشق به انسانی به آن تراز و ویژگی‌ها در دلش هست. از این منظر فطری، رؤیت حقیقت وجود امام عصر علیه السلام یکی از مقاصد حقیقی انسان است و بهره‌مندی از آثار وجودی آن حضرت، از جمله «عدالت جهانی» که آن هم یک مطلوب فطری است، از غایات بالذات و از فواید وجودی او است. تفسیر درست این عبارت مشهور که «جهان در انتظار عدالت و عدالت در انتظار مهدی علیه السلام» این می‌تواند باشد که عدالت، از رشحات و جلوات و آثار وجود آن حضرت است. آری؛ همان‌طور که ما غالباً خدا را برای مطلوب‌ها و خواست‌های خودمان و رسیدن به نعمت‌های دنیایی و آخرتی می‌خوانیم و می‌پرستیم، ممکن است در چشم‌انتظاری امام عصر علیه السلام نیز ترتیب و تقدم و تأخر غایات را رعایت نکنیم و بیشتر به ثمرات وجودی آن حضرت از قبیل امنیت، عدالت، آبادانی و گشایش در رزق، چشم دوخته باشیم. اما محبان خاص و با معرفت آن حضرت ترتیب اولویت‌ها را مراعات می‌کنند و رؤیت امام و درک و بهره‌مندی از وجود او را، نه صرفاً برای هنگام ظهور؛ بلکه برای همان ایام غیبت نیز طلب می‌کنند و در صورت کسب لیاقت، به این طلب خود نائل می‌شوند.

فطری بودن بُعد اجتماعی انتظار

آنچه تاکنون توضیح داده شد، وجه فردی انتظار و مبانی و مقدمات فطری بود. در این قسمت وارد بُعد اجتماعی انتظار می‌شویم و فطری بودن آن را تبیین می‌کنیم و از دو منظر، این بُعد از انتظار را توضیح می‌دهیم:

الف. از منظر حضور فرد در جامعه، یعنی توجه هر فرد انسانی به اهداف و غایات اجتماعی انسان و انتظار تحقق آن اهداف؛ مانند تحقق عدالت در جامعه. دیگری از منظر جمع و خود اجتماع بماهو اجتماع، که می‌توان آن را «انتظار اجتماعی» نامید. تفاوت این دو مانند تفاوت «عدالت در جامعه» و «عدالت اجتماعی» است که در جای خود توضیح داده شده است.

فطرت اجتماع‌گرای انسان

اغلب متفکران مسلمان بر این عقیده‌اند که گرایش انسان به جامعه یک گرایش فطری است و خلقت ویژه انسان‌ها به گونه‌ای است که او را به سوی تشکیل جامعه و همکاری با دیگران سوق می‌دهد. البته این متفکران تبیین‌های متفاوتی از فطری بودن این گرایش ارائه می‌دهند. برخی از این تبیین‌ها شبیه تبیین ارسطوست که انسان را مدنی بالطبع می‌داند و معتقد است که طبیعت انسان به طور جبر، او را به سوی زندگی جمعی سوق می‌دهد؛ همان‌طور که طبیعت حیوان‌هایی مانند زنبور، آن‌ها را به زندگی اجتماعی می‌کشاند.

برخی دیگر از تبیین‌ها، در عین قبول فطری بودن اجتماع، انتخاب آگاهانه انسان را هم در آن دخالت می‌دهند. در این تبیین، سخن در این نیست که انسان خودبه‌خود به سوی هم‌نوع خود می‌رود و با او انس می‌گیرد؛ بلکه سخن در این است که خلقت ویژه انسان و ساختار وجودی او به گونه‌ای است که نیاز به هم‌نوع و بودن با او را آگاهانه و از سر نیاز انتخاب می‌کند.

برای مثال، انسان به صورت زوج آفریده شده و بعضی نیازهای مرد به وسیله زن رفع می‌شود و برعکس. همچنین انسان، قدرت نطق و سخن گفتن دارد. این استعداد فطری به او امکان می‌دهد که اندیشه‌ها و افکار خود را به دیگران منتقل کند و ارتباطی قوی با دیگران برقرار نماید (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۲۱). از این‌ها مهم‌تر، فطری بودن اجتماع به این معنا نیز هست که کمالات فطری انسان، از قبیل ملکه عدل، ملکه شجاعت و ملکه عفت در ظرف اجتماع به فعلیت می‌رسند؛ بنابراین، خانواده و جامعه، بستر شکوفایی استعدادهای فطری است.

تناظر میان غایات فرد و جامعه

از آنجا که جامعه، شکل خاص آحاد و افراد انسانی است، غایات جامعه، مشابه همان غایت فردی است؛ بدین معنا که گویی جامعه، یک انسان الکل است که همان جهازات و اعضای فرد انسانی را در کلیت خود دارد؛ مثلاً اگر در فرد انسانی قوه عقل و نیز قوای

شهوت و غضب هست، روح جمعی انسان‌ها، یعنی جامعه نیز دارای این قواست و همان‌طور که در فرد انسانی باید قوه عقل به حاکمیت برسد و کنترل قوای شهوت و غضب را برعهده بگیرد، در جامعه نیز نهادهایی که قوه عاقله جامعه شمرده می‌شوند باید راهبری نهادهایی را که به امور شهویه و غضبیه می‌پردازند، در دست داشته باشند تا جامعه به سمت عدالت پیش برود.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تناظر میان غایت فرد و غایت جامعه، بحثی دارد که خلاصه آن چنین است: همان‌طور که طبیعت نوعی انسان، با ویژگی‌ها و تقدیراتی که خداوند در این نوع تعیین کرده، فرد فرد انسانی را تکویناً به سوی غایت و مقصود خود فرامی‌خواند، جامعه انسانی را نیز به سوی غایت و مقصود خود پیش می‌برد. همچنین همان‌طور که شخصیت یک انسان متکامل و در مسیر کمال بر چهار فضیلت بنیادی «عفت»، «شجاعت»، «حکمت» و «عدالت» که نتیجه و برآیند سه فضیلت اول می‌باشد، استوار است، یک جامعه متکامل نیز جامعه‌ای است که مراتبی از این چهار فضیلت را کسب کرده باشد؛ یعنی روح جمعی این جامعه و ساختار اجتماعی و تمدنی آن، تجلی این چهار فضیلت باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۳۸۲-۳۸۴)؛ برای مثال، توزیع و تقسیم ثروت و امکانات، وقتی در جامعه به شکل عادلانه درخواهد آمد که حکمت و عفت و شجاعت به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل شده و افراط و تفریط از بین رفته باشد. این مهم نیز آن‌گاه قابل تحقق است که هم نهادهای اجتماعی جامعه و هم افراد، از حیث نقش اجتماعی که بر عهده دارند، به درجاتی از حکمت رسیده باشند و قدرت کنترل شهوت و غضب را به دست آورده باشند.

آیات و روایات ما تصریح بر این دارند که عدالت فردی که نتیجه هدایت و کنترل شهوت و غضب است، وقتی میسر است که عقل و حکمت که ثمره تعقل و ورزی است، بر انسان حکومت کند؛ لذا عدالت یکی از نشانه‌های حکمت و خردورزی شمرده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «عاقل کسی است که اشیاء را در مواضع خودشان قرار می‌دهد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۳، کلام ۲۳۵). این، همان توصیفی است که آن حضرت در جای دیگر درباره عدل و عادل نیز فرموده‌اند (نهج البلاغه، ۱۳۸۳، حکمت ۴۲۷). همچنین عدالت

اجتماعی نیز وقتی برقرار می‌گردد که عقلانیت و حکمت به روح جمعی جامعه تبدیل شده و انسان‌ها به مراتبی از کنترل نفس و تسلط بر شهوت و غضب دست یافته باشند. قانون اجتماعی عادلانه دین، یک پایه از پایه‌های برقراری عدل است. فرهنگ و روح حاکم بر جامعه نیز باید گرایش و حبّ به عدل داشته باشد و شرط اصلی این میل و گرایش، توانایی در کنترل شهوت و غضب است.

عدالت، غایت فطری جامعه توحیدی

از آنجا که عدالت، یک حقیقت کمالی و از اسماء الهی است، مطلوب و غایت فطری انسان، هم در شخصیت فردی وی (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۷۲) و هم در نظام اجتماعی شمرده می‌شود؛ لذا هم فرد انسانی به عدالت گرایش دارد و هم روح جمعی جامعه. از همین رو، یکی از اهداف اصلی دین الهی نیز که مبتنی بر فطرت است، تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد (حدید، ۲۵) و روح عدالت در همه احکام آن، ساری و جاری است: «العدل حياة الاحکام» (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۰۴). استاد مطهری می‌فرماید: در قرآن کریم، از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن هم‌دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۱).

این غایت نیز، در سلسله غایات نوع انسان قرار دارد و یکی از مراتب آن به‌شمار می‌آید؛ زیرا عدالت اجتماعی مانند عدالت در فرد، ظهور و تجلّی اسم عادل خداوند است که از غایات نهایی انسان می‌باشد. پس انسان به طور فطری، حبّ به عدالت اجتماعی دارد و اگر این حبّ تقویت شود و اشتیاق انسان را برانگیزد، به سوی آن حرکت خواهد کرد. دین نیز که بر پایه فطرت بنا شده، رسیدن همین غایت را در دستور کار خود قرار داده و تحقق آن را در قالب یک حکومت واحد جهانی تضمین کرده است.

انتظار فطری عدالت

بنا بر آنچه بیان شد، انسان به طور فطری به عدالت اجتماعی حب و گرایش دارد و اگر این حب تقویت شود و اشتیاق انسان‌ها را برانگیزد، به سوی عدالت حرکت خواهند کرد و برقراری عدالت اجتماعی به یک آرمان عمومی مبدل خواهد شد و «انتظار عدالت» در فرهنگ عمومی، شأن و جایگاه خود را خواهد یافت. حال، از آنجا که عدالت خداوند پایان‌ناپذیر است، درجات عدالت فردی و اجتماعی نیز نامحدود است و انسان به هر درجه‌ای از عدالت که دست یابد، می‌تواند آرزو و انتظار درجه‌ای بالاتر را داشته باشد. به نظر می‌رسد با این مبنا می‌توان این بیانات رهبر معظم انقلاب را توضیح داد که ممکن است غیبت تمام شود و ظهور ادامه یابد؛ اما انتظار رسیدن به مراتب بالاتری از عدالت و تعالی جامعه در همه کمالات همچنان وجود داشته باشد:

در نگاه تاریخی به اسلام و در تحلیل تاریخی حوادث صدر اسلام، موضوع غدیر - یعنی نصب جانشین - یک ضرورتی بود که اگر آنچنان که تدبیر شده بود (تدبیر رحمانی و الهی، و تدبیر نبوی) عمل می‌شد، بدون تردید مسیر تاریخ بشر عوض می‌شد و امروز ما در جایگاه بسیار جلوتری از تاریخ طولانی بشریت قرار داشتیم. اینکه یک مکتب و نظام فراگیر نیازهای زندگی بشر، به وسیله پیامبر خاتم در جامعه فرصت پیاده شدن پیدا کند ... اگر این حادثه اتفاق می‌افتاد که حفظ و گسترش کمی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده الهی - یعنی جامعه اسلامی نبوی - می‌توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی‌درپی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکست‌ناپذیر می‌ماند. معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۶/۲۹).

رهبر معظم انقلاب نزدیک به همین معنا را در جای دیگری، این گونه مطرح فرموده است: بشریت دارد همین‌طور این راه را طی می‌کند تا به اتوبان برسد. این اتوبان، دوران مهدویت است، دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این جور نیست که وقتی به آنجا رسیدیم، یک حرکت دفعی انجام بگیرد و بعد هم تمام بشود؛ نه، آنجا یک مسیر است.

در واقع باید گفت زندگی اصلی بشر و حیات مطلوب بشر از آنجا آغاز می‌شود و بشریت تازه می‌افتد در راهی که این راه، یک صراط مستقیم است و او را به مقصد آفرینش می‌رساند؛ «بشریت» را می‌رساند، نه آحادی از بشریت را، نه افراد را؛ مجموعه‌ها را می‌رساند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۲۱).

به عبارت دیگر، ظهور حضرت مهدی علیه السلام آغاز یک راه طولانی است که سرانجام آن، کمال بی‌نهایت است؛ لذا می‌توان گفت انتها ندارد. این راه که با عشق و شوق پیموده می‌شود، همان‌طور که قبلاً تبیین شد، چشم‌انتظاری رهروان را با خود دارد و انتظار با ظهور، پایان نمی‌پذیرد. همچنین مجموعه انسانی، یعنی اجتماع در کنار افراد و آحاد، خود موضوعیت و مقصد و غایت دارد و این مجموعه انسانی نیز در عصر ظهور به کمال مطلوب و غایت خود نائل می‌شود که همان «توحید اجتماعی» و «عدالت اجتماعی» است.

نتیجه‌گیری

ساختار وجودی نوع انسان دارای یک هدف و غایت نهایی متناسب با خود است که البته این غایت نهایی سلسله‌ای از غایات را به صورت نزولی در طول خود دارد. غایت قصوای انسان، وصول و رسیدن به جنت لقاء الهی است و یکی از غایات طولی وی، درک حضور حقیقی ولی خداوند و بهره‌مندی ظاهری و باطنی از او است. همین انسان، از جنبه حیات اجتماعی خود نیز یک غایت فطری دارد که عبارت است از زندگی در جامعه‌ای عادلانه و با ولایت ولی خدا. همچنین این جامعه عادلانه که تحت ولایت ولی الله است، غایت و مطلوب هویت جمعی جامعه انسانی نیز هست.

خداوند، ساختار وجودی انسان یا همان فطرت وی را به گونه‌ای آفریده که برای رسیدن به هر مرتبه‌ای از این غایات، باید ابتدا به آن خودآگاه شود و سپس به آن حب پیدا کند. آن‌گاه آن محبوب و مطلوب را بر سایر مطلوب‌ها ترجیح داده، بااراده و تصمیم خود به سوی مطلوب حرکت کند و پیش برود. از آنجا که میان انسان و جامعه در حال حرکت و مقصود و محبوب آن‌ها فاصله است، در این انسان و این جامعه،

حالتی به نام انتظار پدید می‌آید که با تشدید و تضعیف حب به مطلوب و محبوب، شدت و ضعف می‌پذیرد.

بدین ترتیب در هر انسان و جامعه‌ای که ولی الهی و امام عصر خود را شناخته و به این ولی الهی عشق ورزیده و گام در مسیر وصول نهاده است، به طور طبیعی و فطری، حالت انتظار شکل می‌گیرد. از اینجا می‌توان دریافت که منتظرِ قاعد و نشسته، اساساً منتظر نیست؛ زیرا انتظار، نتیجهٔ عشق به غایت است. اگر عشق در وجود کسی باشد، حرکت و رفتن هم در او خواهد بود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه. (۱۳۸۳). گردآورنده: سیدرضی (مترجم: علی شیروانی، چاپ سوم). قم: دارالعلم.
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. (۱۳۶۰). غررالحکم و دررالکلم. تهران: دانشگاه تهران.
۲. ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان. بیروت: چاپ علی عاشور.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۱/۱۰/۱۷). بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/906094>
۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۴/۶/۲۹). دیدار اقشار مختلف مردم با رهبر انقلاب در سالروز میلاد حضرت ولی عصر علیه السلام برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/978958>
۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۳/۰۳/۲۱). دیدار پژوهشگران و کارکنان مؤسسه دارالحدیث و پژوهشگاه قرآن و حدیث، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/404859>
۶. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸). انسان از آغاز تا انجام (مترجم: صادق لاریجانی). قم: بوستان کتاب.
۸. قمی، عباس. (۱۳۸۰). مفاتیح الجنان. تهران: انتشارات گلی.
۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ق). تفسیر القرآن. مؤسسه دارالکتاب.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۲ق). کافی. تهران: اسلامیه.
۱۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). مجموعه آثار (ج ۱). تهران: صدرا.
۱۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). مجموعه آثار (ج ۲). تهران: صدرا.
۱۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). مجموعه آثار (ج ۳). تهران: صدرا.